

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

دیروز فراز دیگری از بحث شروع شد تحت عنوان فقه و اجماع ؛ عرض شد اجماع کارایی های متفاوتی دارد اما آنچه مطمح نظر ماست کارایی سندی اجماع است و کارایی ابزاری مطمح نظر نیست چنانکه اجماع منقول مراد است نه متواتر وقتی صاحب ریاض می گوید در این مساله اجماع است مرادش این است که من از این طریق رای معصوم را قطعاً فهمیده ام .

وقتی صاحب ریاض می رود جستجو می کند و اجماع محصلی به دست می آورد مستند قطع او چیست ؟  
در کفایه به پنج مبنا اشاره می کند .

1 : دخول

2 : ملازمه قطعی عقلی

3 : ناقل اجماع قاطع به رای امام علیه السلام شود اما از ملازمه عادی

نکته : ملازمه گاهی عقلی است و گاهی عادی و گاهی اتفاقی است ؛ اگر بین لازم و ملزوم عقلاً ملازمه بود ملازمه عقلی است اگر عادت بود ملازمه عادی می شود و گاهی هم انسان به طور اتفاقی به ارتباط لازم و ملزوم می رسد و این را ملازمه اتفاقی گویند .

اگر بگوییم اتفاق فقها در طول زمان ملازمه عقلی با رای معصومین علیهم السلام دارد در این صورت می گوییم محال است که نظر معصوم علیه السلام غیر از نظر فقها باشد چرا که در غیر این صورت قاعده لطف و ... زیر سوال می رود .  
ملازمه قطعی اما عادی : مثل اینکه تا قیامت نشده مردم هر روز می بینند که خورشید طلوع می کند و بعد از چند ساعت غروب می کند ؛ این ملازمه قطعی است اما عادی است چرا که ممکن است در قیامت غیر از این روال حاکم باشد ؛ برخی می گویند مردم خودشان باعث شده اند که امام علیه السلام غایب شده است و لذا قاعده لطف هم قابل پذیرش نیست اینها می گویند اتفاق فقها عادتاً موافقت امام علیه السلام را با خودش دارد چرا که نمی شود که فقها مطلبی را بگویند که عادتاً با نظر فرمانده ( امام علیه السلام ) مطابقت نداشته باشد چنانکه از پوشیدن لباس خاص در بانک و... شما قطع پیدا می کنید که ریاست بانک چنین دستوری را داده است این ملازمه قطعی است اما عادتاً اینگونه است .

4 : قطع به ملازمه از روی اتفاق : ناقل اجماع یقین می کند که رای فقها مطابق رای امام علیه السلام است اما سایر فقها چنین ملازمه ای را قبول ندارند ؛ صاحب ریاض وقتی در مساله ای اجماع باشد ایشان می پذیرد اما مرحوم آقای خویی به راحتی اجماع را کنار می زند .

5 : یک کسی مبنایش نه دخولی باشد نه ملازمه باشد بلکه انسان خودش مشرف بر امام علیه السلام باشد و حضرت سوال بپرسد اما وقتی که می خواهد در رساله بنویسد ادعای اجماع کند چرا که اگر بگوید از امام علیه السلام می گویند می خواهد دکان داری کند و... می نویسد اجماع علما و از علما امام عصر علیه السلام را قصد می کند .

نکته : البته قسم پنجم اجماع نیست بلکه القاء اجماع است .

نکته دوم : آیا نقل اجماع توسط ناقلین اجماع به یک صورت است یا اشکال متفاوت دارد ؟

مرحوم آخوند می فرماید حداقل سه صورت دارد .

1 : ناقل اجماع عنایت دارد که علاوه بر نظر فقها ، نظر امام علیه السلام را هم نقل کند ( البته طبق باور خوردش ) مثلاً ناقل این

گونه بگوید اجمع اهل القبلة علی کذا ..... ناقل اجماع سبب و مسبب را نقل می کند ( سبب : رای فقها و مسبب نظر امام علیه السلام است ؛ البته این از نظر اثبات است ) در واقع ناقل اجماع هم نظر علما را می گوید و هم نظر فقها را مطرح می کند .  
2: ناقل اجماع ، نقل رای امام علیه السلام می کند و عبارتی را هم که می آورد می خواهد بگوید نظر امام علیه السلام هم همین است البته نه از روی عقل بلکه از روی حس چنین می گوید . ( البته این مورد ندارد )  
3: ناقل اجماع ، عنایت به حضور رای معصوم علیه السلام ندارد و فقط می خواهد بگوید این سبب است و پی بردن به مسبب به خود شما

معمولاً این قسم سوم از کسانی صادر می شود که فقط قصد دارند اجماع را نقل کنند .  
مرحوم آخوند می فرماید : برخی مواقع اجماع صراحت در این سه قسم دارد برخی مواقع ظهور دارد و برخی مواقع هم ابهام دارد و مطالب صاف نمی باشد .

**الحمد لله رب العالمین**